

## مقاله ۷۲

### دولت در یک سیاره همسایه

با اجازه لانا فورج و با تأیید والامرتبه‌های ایدن‌شیا، من اجازه دارم چیزی از زندگی اجتماعی، اخلاقی و سیاسی پیشرفته‌ترین نژاد بشری را که در یک سیاره نه چندان دوردست زندگی می‌کند و به سیستم سیتانیا تعلق دارد نقل کنم.

از میان کلیه کرات سیتانیا که به علت شرکت در شورش لوسیفر منزوی شدند، این سیاره تاریخی بسیار شبیه تاریخ یورن‌شیا را تجربه کرده است. شباهت دو کره بدون شک روشن می‌سازد که به چه علت اجازه این شرح خارق‌العاده داده شد. زیرا بسیار غیرعادی است که حکمرانان سیستم به توصیف امور یک سیاره برای سیاره دیگر رضایت دهند.

این سیاره، نظیر یورن‌شیا، به واسطه خیانت پرنس سیاره‌ای آن در رابطه با شورش لوسیفر به گمراهی کشانیده شد. این سیاره مدت کوتاهی پس از ورود آدم به یورن‌شیا یک فرزند ماتریال دریافت کرد، و این فرزند نیز دچار قصور گردید و موجب انزوای سیاره شد، زیرا یک فرزند مجستریال هرگز به نژادهای انسانی آن اعطا نشده است.

#### ۱- ملت قاره‌ای

به رغم تمامی این نارساییهای سیاره‌ای، یک تمدن بسیار عالی در یک قاره جدا حدوداً اندازه استرالیا در حال تکامل است. جمعیت این کشور در حدود ۱۴۰ میلیون نفر است. مردم آن یک نژاد مختلط، عمدتاً آبی و زرد هستند، و نسبت به نژاد موسوم به سفید یورن‌شیا قدر بیشتری از نژاد بنفش برخوردارند. این نژادهای گوناگون هنوز به طور کامل درنیامیخته‌اند، اما به گونه‌ای قابل قبول با هم روابطی دوستانه داشته و بایکدیگر معاشرت می‌کنند. طول متوسط حیات در این قاره اکنون نود سال است، پانزده درصد بالاتر از مردم دیگر سیاره.

مکانیسم صنعتی این ملت از مزیت مشخص زیادی بهره‌مند است، که از توپوگرافی بی نظیر قاره ناشی می‌شود. کوههای مرتفع که هشت ماه در سال بر آنها بارانهای سنگینی می‌بارد، درست در مرکز کشور واقع شده‌اند. این ترتیب طبیعی، استفاده از نیروی آب را مرجح می‌سازد و به اندازه زیادی آبیاری یک چهارم عمدتاً بایر غرب قاره را تسهیل می‌کند.

این مردم خود کفا هستند، بدین معنی که بدون وارد کردن چیزی از ملتهای اطراف می‌توانند برای مدت نامحدود زندگی کنند. منابع طبیعی آنها غنی است، و از طریق تکنیکهای علمی آموخته‌اند که چگونه کمبودهای خود را در زمینه ضروریات زندگی جبران کنند. آنها از یک بازرگانی درون مرزی پر رونق بهره‌مند می‌باشند، اما به سبب خصومت جهانی همسایگان کمتر متریقی خویش از داد و ستد خارجی اندکی برخوردارند.

این ملت قاره‌ای، به طور کلی، روند تکاملی سیاره را بدین صورت دنبال کردند: تکامل از مرحله قبیله‌ای به ظهور حکمرانان و پادشاهان قدرتمند هزاران سال را دربر گرفت. انواع بسیار گوناگونی از دولتها جانشین

پادشاهان مطلق شدند. جمهوریهای نافر جام، ایالات اشتراکی و دیکتاتورها به تعداد بیشمار آمدند و رفتند. این رشد تا حدود پانصد سال پیش ادامه یافت، تا این که طی یک دوره به لحاظ سیاسی ناآرام، یکی از سه زمامداران قدرتمند - دیکتاتور کشور، در قلب خود دچار دگرگونی شد. او داوطلب شد که به شرط کنارگیری یکی دیگر از حکمرانان مستبد، فرد پایین تر از دو تالی باقیمانده، مسند خود را ترک کند. بدین ترتیب حاکمیت قاره در دست یک حکمران قرار گرفت. کشور متحده تحت حکومت مقتدر پادشاهی برای بیش از یکصد سال پیش رفت، و در طی این دوره یک منشور آزادی چیره دستانه به وجود آمد.

گذار متعاقب از حکومت سلطنتی به یک شکل دولت نماینده، تدریجی بود. پادشاهان به صورت مقامات صرفاً تشریفاتی اجتماعی یا عاطفی باقی ماندند و هنگامی که تیره مذکور به اتمام رسید، سرانجام ناپدید شدند. اکنون درست دو بیست سال است که از موجودیت جمهوری کنونی می گذرد. در طی این زمان پیشرفتی مداوم به سوی تکنیکهای دولتی، که نقل خواهد شد، به عمل آمده است. آخرین توسعه هادر حیطه صنعتی و سیاسی، در ظرف دهه گذشته صورت گرفته است.

## ۲- سازمان سیاسی

این ملت قاره ای اکنون یک دولت نماینده دارد، به همراه یک پایتخت ملی که به طور مرکزی واقع شده است. دولت مرکزی شامل یک فدراسیون قوی متشکل از یکصد ایالت نسبتاً آزاد است. این ایالات، فرمانداران و قانونگذاران خود را برای ده سال انتخاب می کنند، و هیچیک برای انتخاب مجدد واجد شرایط نیستند. قضات ایالتها توسط فرمانداران برای سراسر طول عمر منصوب می شوند و توسط پارلمانهای خود که شامل یک نماینده برای هر یکصد هزار شهروند است، تأیید می شوند.

پنج نوع متفاوت دولت کلان شهری، بسته به اندازه شهر، وجود دارد اما هیچ شهری اجازه ندارد بیش از یک میلیون سکنه داشته باشد. به طور کلی، این طرحهای حکومتی شهری بسیار ساده، صریح و اقتصادی هستند. والاترین انواع شهروندان مشتاقانه طالب مناصب اندک مدیریت شهری می شوند.

دولت فدرال شامل سه بخش هم تراز می باشد: مجریه، مقننه و قضاییه. رئیس اجرایی فدرال هر شش سال به وسیله آرای عمومی انتخاب می شود. او برای انتخاب مجدد واجد شرایط نیست، مگر بنا به درخواست حداقل هفتاد و پنج قانونگذار ایالتی و توافق فرمانداران ایالتی مربوطه، و آن هم فقط برای یک دوره. او با یک فوق کابینه شامل کلیه رؤسای سابق اجرایی در قید حیات مشورت می کند.

بخش قانونگذاری شامل سه مجلس می باشد:

۱- **مجلس فوقانی** توسط گروههای صنعتی، حرفه ای، کشاورزی و سایر گروههای کارگران که مطابق کارکرد اقتصادی رأی می دهند انتخاب می شود.

۲- **مجلس تحتانی** توسط سازمانهای مشخص جامعه که دربرگیرنده گروههای اجتماعی، سیاسی و فلسفی می باشند و جزو صنایع یا حرفه ها نیستند انتخاب می شود. کلیه شهروندانی که از سابقه خوبی برخوردارند در انتخاب دو گروه نمایندگان شرکت می کنند، اما بسته به این که انتخابات مربوط به مجلس فوقانی یا مجلس تحتانی باشد، آنها به طور متفاوت گروهبندی می شوند.

۳- **مجلس سوم** - سیاستمداران ارشد - دربرگیرنده افراد پرسابقه خدمت مدنی می شود و شامل بسیاری اشخاص برجسته که توسط رئیس اجرایی، توسط مدیران ارشد منطقه ای (زیرفدرال)، توسط رئیس دیوان عالی

و توسط رؤسای هر یک از مجلسین دیگر قانونگذاری کاندید شده‌اند می‌باشد. این گروه محدود به یکصد نفر می‌باشد و اعضای آن به وسیله عمل اکثریت خود سیاستمداران ارشد انتخاب می‌شوند. عضویت برای سراسر طول عمر است، و هنگامی که پست خالی به وجود می‌آید، شخصی که بیشترین تعداد رأی را در میان لیست کاندیدها به دست می‌آورد بدین طریق طبق مقررات انتخاب می‌شود. محدوده کار این گروه صرفاً مشورتی است، اما تنظیم کننده قدرت‌مند افکار عمومی است و نفوذ بسیاری در کلیه شاخه‌های دولت اعمال می‌کند.

بخش زیادی از کار اداری فدرال به وسیله ده مسئول منطقه‌ای (زیرفدرال) به انجام می‌رسد و هر یک شامل مشارکت ده ایالت می‌شود. این ده تقسیمات منطقه‌ای کاملاً اجرایی و اداری می‌باشند و از کارکردهای قانونگذارانه و قضایی برخوردار نیستند. ده مسئول اجرایی منطقه‌ای، منصوبین شخصی رئیس اجرایی فدرال می‌باشند و دوره تصدی آنان مقارن با دوره تصدی وی - شش سال - می‌باشد. دیوان عالی فدرال منصوب شدن این ده مسئول اجرایی منطقه‌ای را تصویب می‌کند، و در حالی که آنان نمی‌توانند مجدداً انتصاب شوند، رئیس اجرایی در حال بازنشستگی به طول اتوماتیک همیار و مشاور جانشین خود می‌شود. در غیر این صورت، این رؤسای منطقه‌ای مقامات اداری کابینه خود را خودشان انتخاب می‌کنند.

این ملت به وسیله دو سیستم عمده دادگاهی مورد داوری واقع می‌شود - دادگاههای حقوقی و دادگاههای اجتماعی - اقتصادی. دادگاههای حقوقی در سه سطح زیرین عمل می‌نمایند:

۱- **دادگاههای فرعی** مربوط به دادرسی شهری و محلی، که می‌توان تصمیمات آن را به محکمه‌های بالای ایالتی استیناف نمود.

۲- **دادگاههای عالی ایالتی**، که تصمیمات آن در کلیه اموری که به دولت فدرال یا در معرض مخاطره قرار گرفتن حقوق و آزادیهای شهروندان مربوط نیستند، نهایی هستند. مسئولین اجرایی منطقه‌ای اختیار دارند که هر پرونده‌ای را به یکباره به دادگاه عالی فدرال ارائه دهند.

۳- **دادگاه عالی فدرال** - محکمه عالی برای قضاوت پیرامون مجادلات ملی و دعاوی استینافی که از دادگاههای ایالتی می‌آیند. این محکمه عالی شامل دوازده مرد بالای چهل سال و زیر هفتاد و پنج سال است که دو سال یا بیشتر در برخی محکمه‌های ایالتی خدمت کرده‌اند، و توسط رئیس اجرایی با تصویب اکثر اعضای فوق کابینه و سومین شاخه مجلس قانونگذاری به این مقام بالا منصوب شده‌اند. کلیه تصمیمات این هیئت عالی قضایی حداقل به وسیله دو سوم آرا اتخاذ می‌شوند.

دادگاههای اجتماعی - اقتصادی در سه بخش زیرین عمل می‌کنند:

۱- **دادگاههای والدین**، که به بخشهای مقننه و اجرایی خانه و سیستم اجتماعی مربوطند.

۲- **دادگاههای آموزشی** - گروههای قضایی که به سیستمهای آموزشی ایالتی و منطقه‌ای مربوطند و به شاخه‌های اجرایی و قضایی مکانیسم اداری آموزشی وابسته‌اند.

۳- **دادگاههای صنعتی** - محکمه‌های دادرسی که برای حل و فصل کلیه اختلافات اقتصادی از اختیار کامل برخوردارند.

دادگاه عالی فدرال به دعاوی اجتماعی - اقتصادی رسیدگی نمی‌کند، مگر متعاقب آرای سه چهارم شاخه سوم قانونگذاری دولت ملی، مجلس سیاستمداران ارشد. در غیر این صورت، کلیه تصمیمات دادگاههای عالی والدین، آموزشی و صنعتی، نهایی هستند.

### ۳- زندگی خانگی

در این قاره، زندگی کردن دو خانواده زیر یک سقف غیرقانونی است. و چون اقامت‌های گروهی غیرقانونی شده است، بیشتر ساختمان‌های آپارتمانی خراب شده‌اند. اما مجردها هنوز در کلویها، هتلها و سایر اقامتگاه‌های گروهی زندگی می‌کنند. کوچکترین منزلگاه مجاز باید پنجاه هزار فوت مربع زمین فراهم کند. کلیه زمینها و سایر املاکی که برای مقاصد خانگی استفاده می‌شوند تاده برابر مینی‌م سهمیه منزلگاه از مالیات معاف می‌باشند.

زندگی خانگی این مردم در طول قرن گذشته به قدر زیادی بهبود یافته است. حضور والدین، پدران و مادران هر دو، در مدارس والدین برای پرورش کودک اجباری است. حتی کشاورزان که در مکانهای کوچک روستایی اقامت دارند، این کار را از طریق مکاتبه انجام می‌دهند. آنها هر ده روز یکبار - هر دو هفته - برای آموزش شفاهی به مراکزی نزدیک می‌روند، زیرا هفته آنان پنج روز است.

تعداد متوسط فرزندان در هر خانواده پنج نفر است، و آنها تحت کنترل کامل والدین خویش می‌باشند، یا این که در حالت مرگ یک یا هر دو ی آنان، تحت کنترل سرپرستانی که دادگاه‌های والدین تعیین می‌کنند قرار می‌گیرند. این برای هر خانواده افتخار بزرگی محسوب می‌شود که سرپرستی یک یتیم تمام به آن اعطا گردد. آزمونهای رقابتی در بین والدین برگزار می‌شود، و یتیم به خانه آنها می‌گردد که بهترین کیفیتهای پدران و مادران را به نمایش گذارند.

این مردم خانه را به عنوان نهاد اساسی تمدن خود تلقی می‌کنند. انتظار بر این است که ارزشمندترین بخش تحصیل و تربیت شخصیت یک کودک از والدین او و در خانه تأمین گردد، و پدران تقریباً همانقدر به پرورش کودک توجه مبدول می‌دارند که مادران می‌کنند.

آموزش جنسی تماماً توسط والدین یا به وسیله سرپرستان قانونی در خانه به اجرا در می‌آید. آموزش اخلاقی توسط آموزگاران در طول دوران استراحت در کلاسهای مدرسه عرضه می‌شود، اما در رابطه با آموزش مذهبی چنین نیست. این امتیاز ویژه والدین است. به مذهب به عنوان بخش جدایی ناپذیر زندگی خانگی نگریسته می‌شود. آموزش صرفاً مذهبی به طور عمومی فقط در معابد فلسفه داده می‌شود. هیچ نهاد صرفاً مذهبی مثل کلیساهای یورنیشیا در میان این مردم به وجود نیامده است. در فلسفه آنان، مذهب تلاش برای شناخت خداوند و مهرورزی به هم‌نوع از طریق خدمت به آنان است. اما وضعیت مذهبی ملت‌های دیگر در این سیاره چنین نیست. در میان این مردم مذهب کاملاً امری خانوادگی است به طوری که هیچ مکان عمومی به طور انحصاری به گردهم آیی مذهبی اختصاص ندارد. به لحاظ سیاسی، مذهب و دولت، همانطور که مردم یورنیشیا عادت به گفتن آن دارند، به کلی از هم جدا هستند، اما مذهب و فلسفه تداخلی عجیب دارند.

تا بیست سال پیش، آموزگاران معنوی (که با کشیشان یورنیشیا قابل مقایسه‌اند)، تحت سرپرستی دولت قرار داشتند. آنها از هر خانواده مرتباً دیدار می‌کنند و فرزندان را مورد بازبینی قرار می‌دهند تا اطمینان حاصل نمایند چه‌ها به گونه‌ای مناسب توسط والدین خویش آموزش می‌یابند. این مشاوران و بازرسان معنوی اکنون تحت سرپرستی بنیاد پیشرفت معنوی که به تازگی ایجاد شده قرار دارند. این مؤسسه‌ای است که به وسیله کمک‌های داوطلبانه حمایت می‌شود. احتمالاً این بنیاد تا بعد از ورود یک فرزند بهشتی مجستریال بیشتر از آن تکامل نمی‌یابد.

کودکان از نظر قانونی تحت قیمومت والدین خود باقی می‌مانند تا این که پانزده ساله شوند. در این هنگام اولین ورود به مسئولیت مدنی برگزار می‌گردد. بعد از آن، هر پنج سال برای پنج دوره متوالی تمرینات همگانی مشابه برای چنین گروه‌های سنی برگزار می‌شود، و در این هنگام با کاسته شدن تعهد آنان در قبال والدین، مسئولیتهای جدید مدنی و اجتماعی در قبال کشور تقبل می‌شود. حق رأی در سن بیست سالگی اعطا می‌گردد.

حق ازدواج بدون رضایت پدر و مادر تا پیش از رسیدن به سن بیست و پنج سالگی اعطای نمی‌گردد، و فرزندان با رسیدن به سن سی سالگی باید خانه را ترک کنند.

قوانین ازدواج و طلاق در سراسر کشور یکسان هستند. ازدواج پیش از سن بیست سالگی — سن آزادی مدنی — مجاز نیست. اجازه برای ازدواج فقط یک سال پس از اعلان قصد ازدواج اعطای می‌شود، و آن هم بعد از این که عروس و داماد هر دو گواهینامه‌هایی را که نشان دهنده آموزش یافتن مناسب آنها در مدارس مربوط به والدین پیرامون مسئولیتهای زندگی زناشویی می‌باشد عرضه دارند.

مقررات طلاق تاندازه‌ای آسان‌گیرانه است، اما احکام جدایی، که توسط دادگاههای والدین صادر می‌شود، تا یک سال پس از ثبت درخواستنامه آن شامل متقاضیان آن نمی‌شود، و سال در این سیاره به طور قابل ملاحظه‌ای طولانی‌تر از یورنیشیا می‌باشد. به رغم قوانین آسان آنان در امر طلاق، میزان کنونی طلاقها فقط یک دهم میزان طلاق نژادهای متمدن یورنیشیا است.

#### ۴- سیستم آموزشی

سیستم آموزشی این ملت اجباری است و مدارس پیش از کالج که دانش آموزان سنین پنج تا هجده سالگی در آنها شرکت می‌کند مختلط هستند. این مدارس به اندازه زیادی با مدارس یورنیشیا متفاوتند. هیچ کلاس درسی وجود ندارد، فقط مطالعه یک درس در آن واحد دنبال می‌شود، و پس از سه سال اول کلیه شاگردان کمک معلم می‌شوند و آنهایی را که پایین‌تر از آنان هستند آموزش می‌دهند. کتابها فقط برای به دست آوردن اطلاعاتی که در حل مسائل پیش آمده در کارگاههای آموزشی و مزارع آموزشی یاری دهنده است مورد استفاده قرار می‌گیرند. بخش عمده ابزار و آلاتی که در این قاره مورد استفاده قرار می‌گیرند و نیز بسیاری از دستگاههای مکانیکی در این کارگاهها تولید می‌شوند. این عصر بزرگ اختراع و مکانیزه کردن است. در مجاورت هر کارگاه یک کتابخانه مربوط به کار قرار دارد و در آنجا دانشجو می‌تواند به کتابهای لازم ارجاعی مراجعه کند. همچنین کشاورزی و باغبانی در مزارع وسیعی که به هر مدرسه محلی متصل است طی سراسر دوره آموزشی تدریس می‌شود.

به افراد عقب افتاده فقط کشاورزی و پرورش حیوان آموزش داده می‌شود، و آنها در سراسر عمر به استقرار گاههای ویژه تحت سرپرستی اختصاص می‌یابند. آنها در آنجا از جنس مخالف جدا می‌شوند تا از پدر و مادر شدنشان که برای کلیه افراد زیر نرمال ممنوع است جلوگیری شود. این اقدامات محدود کننده برای هفتاد و پنج سال است که در جریان بوده است. احکام این التزام توسط دادگاههای والدین صادر می‌شود.

هر کس سالی یک ماه به مرخصی می‌رود. مدارس پیش از کالج برای نه ماه در سال ده ماهه باز هستند و ایام تعطیلات با والدین یا دوستان در سفر گذرانده می‌شود. این سفر بخشی از برنامه آموزش بزرگسالان است و در سراسر زندگی ادامه می‌یابد. هزینه چنین مخارجی از طریق همان روشهایی که در مورد بیمه کهنسالی به کار بسته می‌شود جمع‌آوری می‌گردد.

یک چهارم وقت مدرسه وقف بازی — ورزش رقابتی — می‌شود. شاگردان در این مسابقات از سطح محلی تا ایالتی و منطقه‌ای، و سپس تا آزمونهای ملی مهارت و چیره‌دستی پیش می‌روند. به همین ترتیب، مسابقات سخنوری و موسیقی و همچنین مسابقات علمی و فلسفی، توجه دانش آموزان را از بخشهای پایین‌تر اجتماعی تا مسابقات کسب افتخار در سطح ملی مشغول می‌سازد.

مدیریت مدرسه عین دولت ملی است و از سه شاخه‌های مربوطه برخوردار است. پرسنل تدریس به صورت بخش سوم یا مشورتی قانونگذاری عمل می‌کنند. هدف عمده تحصیل در این قاره این است که هر شاگرد را به یک شهروند خود کفا تبدیل سازد.

هر بچه‌ای که در هجده سالگی از سیستم آموزشی پیش‌کالجی فارغ‌التحصیل می‌شود یک صنعتگر ماهر است. سپس مطالعه کتابها و پیگیری دانش ویژه، در مدارس بزرگسالان یا در کالج‌ها، آغاز می‌شود. هنگامی که یک دانش‌آموز با استعداد کار خود را پیش از برنامه‌ی زمان‌بندی شده به پایان می‌رساند، به او یک جایزه‌ی زمان و امکانات اهدا می‌شود که با آن می‌تواند برخی از پروژه‌های خانگی را که ابداع خود او است به اجرا درآورد. کل سیستم آموزشی طوری طراحی شده که به طور مکفی فرد را ورزیده سازد.

## ۵- سازمان صنعتی

وضعیت صنعتی در میان این مردم از ایده‌آلهای آنها دور است. سرمایه و کار هنوز از مشکلات خود برخوردار هستند، اما هر دو مطابق طرح همکاری صمیمانه در حال تعدیل هستند. در این قاره بی‌نظیر، کارگران به طور فزاینده در کلیه شرکت‌های صنعتی سهام‌دار می‌شوند. هر کارگر باهوش به کندی یک سرمایه‌دار کوچک می‌شود. آنتاگونیسم‌های اجتماعی کاهش می‌یابند، و نیکخواهی به سرعت در حال رشد است. هیچ مشکل اقتصادی از الغای بردگی (بیش از یکصد سال پیش) پدیدار نگشته است، زیرا این تعدیل با آزادی دو درصد در هر سال به طور تدریجی ایجاد گردید. به آن بردگانی که آزمونهای ذهنی، اخلاقی و فیزیکی را به طور رضایت‌بخش گذراندند، تابعیت اعطا شد. بسیاری از این بردگان برتر اسرای جنگی یا فرزندان این اسیران بودند. در حدود پنجاه سال پیش، آنها آخرین بردگان پایین‌تر خود را اخراج کردند، و باز به تازگی آنها کار کاهش تعداد دستجات منحل و شیر خود را در دستور کار قرار داده‌اند.

این مردم به تازگی تکنیکهای جدیدی برای تعدیل سوء تفاهمات صنعتی و برای تصحیح اجحافات اقتصادی به وجود آورده‌اند. این امر نشان دهنده بهبودهای چشمگیری نسبت به روشهای قدیمی‌تر آنها برای حل چنین مشکلاتی است. خشونت به عنوان اسلوب تعدیل اختلافات شخصی یا صنعتی از اعتبار افتاده است. دستمزدها، سودها و سایر مشکلات اقتصادی به طور سختگیرانه تحت قاعده در نیامده‌اند، اما به طور کلی به وسیله مجالس قانونگذاری صنعتی کنترل می‌شوند، ضمن این که کلیه مناقشاتی که ناشی از صنعت می‌باشند، به وسیله دادگاههای صنعتی مورد داوری واقع می‌شوند.

فقط سی سال از عمر دادگاههای صنعتی می‌گذرد، اما آنها به گونه‌ای بسیار رضایت‌بخش عمل می‌کنند. جدیدترین رویداد تصریح می‌کند که از این پس دادگاههای صنعتی اجرت قانونی را که در سه بخش زیرین می‌گنجد باید به رسمیت بشناسند:

- ۱- نرخهای قانونی بهره روی سرمایه سرمایه‌گذاری شده.
- ۲- حقوق مناسب برای تخصص به کار گرفته شده در کارهای صنعتی.
- ۳- دستمزدهای عادلانه و منصفانه برای کار.

اینها در ابتدا باید مطابق قرارداد انجام پذیرند، یا در صورت کاهش درآمد، آنان باید به طور متناسب در کاهش گذرای درآمد سهیم شوند. و از آن پس، کلیه عواید مازاد این مخارج ثابت باید به صورت سود سهام تلقی شده و برای تمامی سه بخش: سرمایه، تخصص و کار، باید به نسبت تقسیم شود.

هر ده سال مدیران منطقه‌ای ساعات قانونی کار مفید روزانه را تعدیل و مقرر می‌دارند. اکنون صنعت روی یک هفته پنج روزه عمل می‌کند، چهار روز کار و یک روز بازی. این مردم هر روز کاری شش ساعت و همانند دانش‌آموزان در سال ده ماهه، نه ماه کار می‌کنند. مرخصی معمولاً در سفر می‌گذرد، و با برخورداری از روشهای جدید تریایی که به تازگی به وجود آمده، تمام مردم کشور تمایل به سفر دارند. برای حدوداً هشت ماه در سال آب و هوا برای سفر مناسب است، و مردم حداکثر استفاده را از فرصتهای خویش به عمل می‌آورند.

دویست سال پیش انگیزه سود کاملاً در صنعت غالب بود، اما امروزه آن دارد به سرعت بانیره‌های انگیزاننده دیگر و والاتر جایگزین می‌شود. رقابت در این قاره شدید است، اما بیشتر آن از صنعت به بازی، مهارت، دست‌آورد علمی و نیل عقلانی انتقال یافته است. این قاره در زمینه خدمت اجتماعی و اخلاص دولتی از همه فعالتر است. در بین این مردم خدمت به جامعه به سرعت دارد به هدف اصلی بلندپروازی تبدیل می‌شود. ثروتمندترین انسان در قاره روزی شش ساعت در دفتر کارگاه ماشین‌سازی خود کار می‌کند و سپس به سوی شاخه محلی مدرسه کشورداری، جایی که درصدد کسب صلاحیت برای خدمت اجتماعی است، می‌شتابد.

در این قاره کار دارد پراج‌تر می‌شود، و کلیه شهروندان تندرست بیش از هجده سال یادار خانه و مزرعه، در یک صنعت شناخته شده، در کارهای عمومی یعنی جایی که افراد موقتاً بیکار جذب می‌شوند، و یادار سپاه کار اجباری در معادن کار می‌کنند.

این مردم همچنین در حال ترویج یک شکل نوین انزجار اجتماعی هستند—انزجار از بطالت و ثروت بادآورده، هر دو. آنها به آرامی اما با قطعیت در حال فتح ماشینهای خود هستند. روزگاری، آنها نیز برای آزادی سیاسی و متعاقباً آزادی اقتصادی تلاش می‌کردند. اکنون آنها در حال ورود به دوران بهره‌وری از هر دو می‌باشند، ضمن این که علاوه بر آن، شروع به قدردانی از آسایش استحقاق‌آمیز خویش، که می‌تواند وقف شکوفایی فزاینده خود شود، کرده‌اند.

## ۶- بیمه سالمندی

این ملت در حال تلاش مصرانه برای جایگزینی آن نوع از صدقه که تخریب کننده حرمت نفس است با تضمینهای بیمه والای دولتی تأمین در دوران پیری است. این کشور برای هر کودک، تحصیل و برای هر انسان، شغل فراهم می‌کند. از این رو می‌تواند با موفقیت چنین طرح بیمه‌ای را برای محافظت از افراد علیل و سالخورده به انجام رساند.

در بین این مردم کلیه اشخاص باید در سن شصت و پنج سالگی از کسب درآمد بازنشسته شوند، مگر این که از سرپرست کشوری کار اجازه کسب کنند. این اجازه آنها را مجاز می‌دارد که تا سن هفتاد سالگی در کار باقی بمانند. این محدودیت سنی شامل کارمندان دولت یا فیلسوفان نمی‌شود. آنهايي که به طور فیزیکی معلول هستند یا در فلج دائم هستند می‌توانند از طریق حکم دادگاه که توسط سرپرست حقوق بازنشستگی دولت منطقه‌ای تصدیق امضا شده است، در هر سنی در لیست بازنشستگان قرار گیرند.

بودجه حقوق بازنشستگی دوران پیری از چهار منبع تأمین می‌شود:

۱- در هر ماه درآمد یک روز به این منظور توسط دولت فدرال مطالبه می‌شود، و در این کشور همه کار می‌کنند.

۲- ارضیه‌ها—بسیاری از شهروندان ثروتمند برای این مقصود وجوهی کنار می‌گذارند.

۳- درآمدهای کار اجباری در معادن دولتی. بعد از این که کارگران وظیفه هزینه زندگی خود را تأمین کردند و پول بازنشستگی خود را کنار گذاشتند، کلیه سودهای اضافه کار آنها به این صندوق حقوق بازنشستگی واریز می‌شود.

۴- درآمد از منابع طبیعی. کلیه ثروت‌های طبیعی در قاره به صورت یک سپرده اجتماعی توسط دولت نگاه داشته می‌شوند، و درآمد آن به مقاصد اجتماعی نظیر پیشگیری از امراض، آموزش نواغ و هزینه‌های افراد آتیه‌دار در مدارس کشورداری، به کار گرفته می‌شود. نیمی از درآمد از منابع طبیعی به صندوق حقوق بازنشستگی برای دوران پیری می‌رود.

اگر چه بنیادهای آماری دولتی و منطقه‌ای بسیاری از اشکال استحفاظی بیمه را تأمین می‌کنند، حقوقهای بازنشستگی دوران پیری صرفاً توسط دولت فدرال از طریق ده دیار تمان منطقه‌ای مورد نظارت واقع می‌شوند. این صندوقهای دولتی مدتهاست که به طور صادقانه اداره شده‌اند. بعد از خیانت و قتل، سنگین‌ترین مجازاتها که توسط دادگاهها مقرر گردیده، به خیانت به اعتماد عمومی وصل شده است. اکنون به خیانت اجتماعی و سیاسی به صورت زشت‌ترین جرایم نگریسته می‌شود.

## ۷- مالیات‌گذاری

دولت فدرال فقط مسئول نظارت بر حقوق بازنشستگی دوران پیری و شکوفایی نواغ و نوآوری خلاق است. دولتهای ایالتی اندکی بیشتر درگیر فرد شهروند هستند، در حالی که دولتهای محلی، بسیار بیشتر پدرمدار یا سوسیالیستی هستند. شهر (یا بخشی از آن) خود را با اموری نظیر تندرستی، بهداشت، مقررات ساختمان‌سازی، زیباسازی، تأمین آب، نوررسانی، ایجاد گرما، تفریح، موسیقی و ارتباطات درگیر می‌سازد. در تمام صنایع اولین توجه به تندرستی مبذول می‌شود. برخی مراحل سلامت فیزیکی به صورت امتیازات صنعتی و جامعه به شمار آورده می‌شود، اما مشکلات سلامتی فردی و خانوادگی صرفاً امور شخصی هستند. در پزشکی، همانند سایر امور صرفاً شخصی، به طور فزاینده برنامۀ دولت است که از مداخله اجتناب کند. شهرها قدرت مالیات‌بندی ندارند، و مقروض هم نمی‌توانند شوند. آنها سهمیه سرانه از خزانه دولتی دریافت می‌کنند و باید چنین درآمدی را از عواید بنگاه‌های سوسیالیستی خود و از طریق اعطای امتیاز رسمی به فعالیتهای گوناگون تجاری تکمیل نمایند.

وسایل سریع ترابری، که وسعت بخشیدن سرحدات شهر را به قدر زیادی عملی می‌سازند، تحت کنترل شهرداری هستند. ادارات آتش‌نشانی شهر توسط بنیادهای پیشگیری آتش و بیمه حمایت می‌شوند، و کلیه ساختمانها، در شهر یا روستا ضد آتش هستند - بیش از هفتاد و پنج سال است که چنین بوده‌اند. هیچ افسر شهرستانی که به وسیله شهرداری منصوب شده باشد وجود ندارد. نیروهای پلیس توسط دولتهای ایالتی تأمین می‌شوند. این اداره تقریباً به طور کامل از مردان مجرد بین سنین بیست و پنج و پنجاه عضوگیری می‌کند. بیشتر ایالتها مالیاتی سنگین برای مجردها می‌بندند. این مالیات به کلیه مردانی که به پلیس ایالتی بپیوندند بازپرداخت می‌گردد. به طور متوسط، پلیس ایالتی اکنون فقط یک دهم اندازه‌ای است که در پنجاه سال پیش بود.

در بین طرحهای مالیاتی یکصد ایالات نسبتاً آزاد و مستقل همسانی اندکی وجود دارد و یا این که هیچ همسانی وجود ندارد. زیرا اوضاع اقتصادی و سایر شرایط در بخشهای مختلف قاره به اندازه زیادی متفاوت است. هریالت دارای ده ماده پایه‌ای در قانون اساسی است که نمی‌توانند تغییر یابند مگر با اجازه دادگاه عالی فدرال، و یکی از این بندها، مانع مالیات‌بندی بیش از یک درصد در ارزش هر مایملک در هر یک سال می‌شود. منازل چه در شهر یا روستا مستثنی هستند.

دولت فدرال نمی‌تواند مقروض شود، و پیش از آن که هریالتی قرض کند به فراندومی با سه چهارم آرا نیاز است، مگر به مقاصد جنگی. چون دولت فدرال نمی‌تواند مقروض شود، در شرایط وقوع جنگ، شورای ملی دفاع اختیار دارد مطابق نیاز از ایالات درخواست پول و نیز افراد و لوازم کند. اما هیچ قرضی نمی‌تواند بیش از بیست و پنج سال تداوم یابد.

درآمد دولت فدرال از پنج منبع زیرین تأمین می‌شود:

۱- مالیات بر واردات - کلیه واردات مشمول تعرفه هستند، که به منظور حمایت از شاخص زندگی در این

قاره طراحی شده است و بسیار فراتر از شاخص زندگی هر ملت دیگر در سیاره است. این تعرفه‌ها بعد از این که هر دو مجلس کنگره صنعتی پیشنهادات رئیس اجرایی امور اقتصادی را که منصوب شده مشترک این دو گروه قانونگذاری است تصویب کردند توسط بالاترین دادگاه صنعتی تعیین می‌شوند. مجلس بالایی صنعتی توسط کارگران و مجلس پایینی توسط سرمایه‌داران انتخاب می‌شود.

۲- **حق امتیاز** - دولت فدرال اختراع و ابداعات تازه را در ده لابراتوار منطقه‌ای تشویق می‌کند و به کلیه انواع نواغ - هنرمندان، نویسندگان و دانشمندان - کمک می‌کند و حق امتیاز آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد. در عوض، دولت نیمی از سودهایی را که از کلیه چنین اختراعات و ابداعاتی به دست آمده، اعم از آن چه که به ماشینها، کتابها، هنروری، گیاهان یا حیوانات مربوط می‌شود، برمی‌دارد.

۳- **مالیات بر ارض** - دولت فدرال یک مالیات درجه بندی شده بر ارض که از یک تا پنجاه درصد می‌باشد بنا به اندازه دارایی و نیز شرایط دیگر وصول می‌کند.

۴- **لوازم نظامی** - دولت مبلغ قابل توجهی از اجاره لوازم نظامی و نیروی دریایی برای کاربرد تجاری و تفریحی به دست می‌آورد.

۵- **منابع طبیعی** - درآمد از منابع طبیعی، هنگامی که به مقاصد مشخصی که در منشور کشور فدرال تعیین شده به طور کامل مورد نیاز نباشد، به خزانه ملی واریز می‌شود.

تخصیصات فدرال، به غیر از بودجه‌های جنگ که توسط شورای ملی دفاع برآورد می‌شوند، در مجلس فوقانی قانونگذاری منشأ یافته، توسط مجلس تحتانی تصویب شده، توسط رئیس اجرایی تأیید می‌شوند و نهایتاً به وسیله کمیسیون یکصد نفره فدرال بودجه تصویب می‌شوند. اعضای این کمیسیون توسط فرمانداران ایالتی کاندید شده و توسط مجالس قانونگذاری ایالتی انتخاب می‌شوند و برای بیست و چهار سال خدمت می‌کنند. یک چهارم آنها هر شش سال انتخاب می‌شوند. هر شش سال این گروه با سه چهارم آرای یکی از اعضای خود را به عنوان رئیس انتخاب می‌کند، و او بدین طریق سرپرست - حسابدار خزانه فدرال می‌شود.

## ۸- کالج‌های ویژه

علاوه بر برنامه تحصیلی اجباری اولیه که از سن پنج تا هجده سالگی ادامه می‌یابد، مدارس ویژه‌ای به صورت زیرین وجود دارند:

۱- **مدارس کشورداری** - این مدارس از سه نوع هستند: ملی، منطقه‌ای و ایالتی. ادارات عمومی کشور در چهار بخش گروه بندی شده‌اند. اولین بخش از سرپرستی عمومی اساساً به نظارت ملی مربوط می‌شود، و کلیه صاحب منصبان این گروه باید فارغ التحصیلان مدارس منطقه‌ای و ملی کشورداری، هر دو، باشند. افراد می‌توانند به دنبال فارغ التحصیلی از هر یک از ده مدارس منطقه‌ای کشورداری، منصبی سیاسی، انتخابی یا انتصابی در دومین بخش قبول کنند. سرپرستی آنان به مسئولیتهایی در مدیریت منطقه‌ای و دولت‌های ایالتی مربوط می‌شود. بخش سوم شامل مسئولیتهای ایالتی می‌شود، و چنین مقاماتی فقط ملزوم هستند درجات تحصیلی ایالتی کشورداری داشته باشند. چهارمین و آخرین بخش از صاحب منصبان ملزوم به داشتن درجات تحصیلی کشورداری نیستند، چنین مناصبی کاملاً انتصابی هستند. آنها نمایانگر مقامهای جزئی معاونت، منشی‌گری و مدیریتهای تکنیکی هستند که به وسیله حرفه‌های اکتسابی گوناگون که در سیستمهای دولتی مدیریت عمل می‌کنند به انجام می‌رسند.

قضات دادگاههای فرعی و ایالتی دارای درجات تحصیلی از مدارس ایالتی کشورداری هستند. قضات

محکومات دادرسی امور اجتماعی، تحصیلی و صنعتی دارای درجات تحصیلی از مدارس منطقه‌ای می‌باشند. قضات دادگاه عالی فدرال باید مدارک تحصیلی از کلیه این مدارس کشورداری داشته باشند.

۲- **مدارس فلسفه** - این مدارس به معابد فلسفه وابسته‌اند و کم و بیش به عنوان یک کارکرد عمومی به مذهب مربوطند.

۳- **انستیتوهای علمی** - این مدارس تکنیکی به جای هماهنگی با سیستم تحصیلی باصنعت هماهنگ هستند و تحت پانزده بخش اداره می‌شوند.

۴- **مدارس حرفه‌ای آموزشی** - این انستیتوهای ویژه آموزش تکنیکی برای حرفه‌های تخصصی گوناگون که دوازده عدد هستند فراهم می‌کنند.

۵- **مدارس نظامی و نیروی دریایی** - در نزدیکی مقر مرکزی ملی و در بیست و پنج مراکز ساحلی نظامی، آن مؤسساتی که به آموزش نظامی شهروندان داوطلب از سنین هجده تا سی سالگی تخصیص یافته قرار دارند. برای ورود به این مدارس پیش از بیست و پنج سالگی به رضایت والدین نیاز است.

## ۹- طرح رأی دادن عمومی

اگر چه کاندیدها برای کلیه مناصب عمومی محدود به فارغ‌التحصیلان ایالتی، منطقه‌ای و فدرال مدارس کشورداری هستند، رهبران مترقی این ملت، وضعی جدی در طرح رأی گیری همگانی خویش کشف کردند و در حدود پنجاه سال پیش تبصره‌ای به قانون اساسی اضافه کردند که طرح رأی گیری را تغییر داد. این طرح شامل مواد زیرین می‌شود:

۱- هر مرد و زن بیست ساله یا مسن تر دارای یک رأی می‌باشد. به دنبال رسیدن به این سن، کلیه شهروندان باید عضویت در دو گروه رأی دادن را بپذیرند: آنها مطابق کارکرد اقتصادی خویش - صنعتی، حرفه‌ای، کشاورزی یا بازرگانی - به گروه اول خواهند پیوست. آنها مطابق تمایلات سیاسی، فلسفی و اجتماعی خویش به گروه دوم وارد خواهند شد. کلیه کارگران بدین ترتیب به یک گروه اقتصادی دارای حق رأی تعلق دارند، و این اصناف، مثل انجمنهای غیراقتصادی، همانطور که دولت ملی با سه بخش قوه‌های آن تحت قاعده قرار دارد، تحت نظارت هستند. ثبت نام در این گروهها برای دوازده سال قابل تغییر نیست.

۲- به دنبال کاندید شدن توسط فرمانداران ایالتی یا به وسیله مسئولین اجرایی منطقه‌ای و با حکم شوراها عالی منطقه‌ای، افرادی که به جامعه خدمت بزرگی کرده‌اند، یا در خدمت دولتی درایت خارق‌العاده از خود نشان داده‌اند ممکن است از آرای بیشتری برخوردار گردند که زودتر از هر پنج سال به آنان اعطا نمی‌شود و از نه عدد از چنین فوق حق رأی‌هایی فراتر نمی‌رود. حداکثر آرای هر رأی دهنده چند باره ده عدد است. دانشمندان، مخترعین، آموزگاران، فلاسفه و رهبران معنوی نیز بدین گونه با قدرت سیاسی افزایش یافته قدردانی شده و ارج نهاده می‌شوند. این امتیازات پیشرفته مدنی توسط شوراها عالی ایالتی و منطقه‌ای اعطا می‌گردند، همانطور که درجات تحصیلی توسط کالج‌های ویژه داده می‌شوند، و دریافت دارندگان مفتخرند که چنین سمبلهای شناسایی مدنی را به همراه درجات دیگر خود به لیستهای دستیابیهای شخصی خود اضافه کنند.

۳- کلیه افرادی که در معادن به کار اجباری محکوم می‌شوند و کلیه خادمین دولتی که به وسیله وجوه مالیاتی تأمین می‌شوند، برای دوران چنین خدماتی، از حق رأی محروم می‌شوند. این امر شامل اشخاص سالخورده که در سن شصت و پنج سالگی با حقوق بازنشستگی بازنشسته می‌شوند نمی‌شود.

۴- پنج گروه‌بندی حق رأی وجود دارد که منعکس کننده حد متوسط مالیاتهای سالانه‌ای است که برای هر

دوره پنج ساله پرداخت می‌شود. آنهایی که مالیاتهای سنگین می‌پردازند مجاز به آرای بیشتر تا پنج رأی می‌باشند. این عطیه مستقل از کلیه قدردانیهای دیگر است، اما در هیچ صورتی شخص نمی‌تواند بیش از ده رأی بدهد.

۵- در هنگامی که این طرح حق رأی پذیرفته شد، از روش ارضی رأی دادن به نفع سیستم اقتصادی یا کارکردی صرف نظر شد. اکنون کلیه شهروندان صرف نظر از محل سکونت خود به عنوان اعضای گروههای صنعتی، اجتماعی یا حرفه‌ای رأی می‌دهند. بدین ترتیب رأی دهندگان شامل گروههای یکپارچه، متحد و هوشمندند که فقط بهترین اعضای خود را برای مقامهای مدیریت و مسئولیت دولتی انتخاب می‌کنند. در این طرح رأی دادن کارکردی یا گروهی یک استثنا وجود دارد: انتخاب یک رئیس اجرایی فدرال هر شش سال توسط انتخابات سراسری صورت می‌گیرد، و هیچ شهروندی بیش از یک رأی نمی‌ریزد.

بدین ترتیب، به جز در امر انتخاب رئیس اجرایی، رأی دادن به وسیله گروه‌بندیهای اقتصادی، حرفه‌ای، عقلانی و اجتماعی شهروندان انجام می‌شود. کشور ایده‌آل ارگانیک است و هر گروه آزاد و هوشمند شهروندان نمایانگر یک اندام حیاتی و کارکن در درون ارگانیکم بزرگتر دولتی است.

مدارس کشورداری از قدرت شروع اقدامات قانونی در دادگاههای ایالتی برخوردارند و می‌توانند هر فرد معیوب، بی‌کاره، بی‌تفاوت یا جنایتکار را از حق رأی دادن محروم کنند. این مردم تشخیص می‌دهند که هنگامی که پنجاه درصد یک ملت پست یا معیوب باشد و از حق رأی برخوردار باشد، چنین ملتی محکوم به فناست. آنها معتقدند که تفوق میان مایگی منتج به سقوط هر ملتی می‌شود. رأی دادن اجباری است. کلیه کسانی که رأی نمی‌دهند به طور سنگین جریمه می‌شوند.

## ۱۰- طرز برخورد با جرم

روشهای این مردم در برخورد با جرم، بی‌عقلی و انحطاط، ضمن این که از برخی جهات خوشایند است، بدون شک، از جهات دیگر برای بیشتر مردم یورنیشیا شوکه کننده است. مجرمان معمولی و معیوبین از روی جنسیت در استقرار گاههای گوناگون کشاورزی قرار داده می‌شوند و بیش از حد خود کفا هستند. مجرمان جدی تر عادت‌ی و بی‌عقلان علاج ناپذیر از طریق دادگاهها به مرگ در اتاق اعدام از طریق گاز کشنده محکوم می‌شوند. جرمهای بیشمار سوا از قتل، شامل خیانت به اعتماد دولت نیز موجب مجازات مرگ می‌شوند و اجرای عدالت قطعی و سریع است.

این مردم در حال گذار از عصر منفی به دوران مثبت قانون هستند. اخیراً آنان تا آنجا جلو رفته‌اند که از طریق محکوم کردن آنهایی که معتقدند قاتلان بالقوه و مجرمان عمده هستند به خدمت مادام‌العمر در گلنیهای زندان سعی در پیش گیری جرم می‌کنند. اگر چنین محکومانی متعاقباً نشان دهند که نرمالتر شده‌اند، ممکن است که به قید ضمانت آزاد شده یا بخشوده شوند. میزان آدمکشی در این قاره فقط یک درصد مقدار آن در میان سایر ملتهاست.

تلاش برای ممانعت از تولید مثل جنایتکاران و معیوبین بیش از یکصد سال پیش آغاز گشت و تا کنون نتایج خشنود کننده‌ای به بار آورده است. برای دیوانگان هیچ زندان یا بیمارستانی وجود ندارد. یک دلیل آن این است که فقط در حدود ده درصد این گروهها نسبت به آنچه که در یورنیشیا یافت می‌شود وجود دارد.

## ۱۱- آمادگی نظامی

فارغ‌التحصیلان مدارس نظامی فدرال ممکن است به عنوان «نگاهبانان تمدن» در هفت رسته، مطابق توان و تجربه، توسط رئیس شورای ملی دفاع به خدمت گمارده شوند. این شورا شامل بیست و پنج عضو است، که توسط بالاترین دادگاه‌های والدین، تحصیلی و صنعتی کاندید شده و به وسیله دادگاه عالی فدرال تأیید می‌شود و ریاست آن را رئیس ستاد امور هماهنگ نظامی به عهده دارد. چنین اعضای تاسن هفتادسالگی خدمت می‌کنند. درسهایی که به وسیله این افسران کادر دنبال می‌شود، چهار سال طول می‌کشد و به گونه‌ای بکنواخت با تخصص در برخی کارها و حرفه‌ها مربوط است. آموزش نظامی هرگز بدون این تدریس مربوطه صنعتی، علمی یا حرفه‌ای داده نمی‌شود. هنگامی که آموزش نظامی پایان می‌یابد، فرد در طول درس چهار ساله‌اش نیمی از آموزشی را که در هر مدرسه ویژه داده می‌شود و دروس آن نیز چهار سال طول دارد، دریافت کرده است. بدین طریق از ایجاد یک طبقه حرفه‌ای نظامی، از طریق فراهم ساختن امکان تأمین خویش برای یک تعداد زیاد از مردان ضمن کسب نیمه اول یک آموزش تکنیکی یا حرفه‌ای، اجتناب می‌شود.

خدمت نظامی در طول دوران صلح صرفاً داوطلبانه است و ثبت نام در کلیه شاخه‌های خدمت چهار سال است. در طی این مدت هر مرد علاوه بر فراگیری ماهرانه تکنیکهای نظامی، یک خط ویژه یادگیری را دنبال می‌کند. آموزش در موسیقی یکی از پیگیریهای عمده مدارس مرکزی نظامی و بیست و پنج اردوی آموزشی است که در حول و حوش قاره پراکنده‌اند. در طول دوران رکود صنعتی هزاران فرد بیکار در ساختن استحکامات نظامی قاره در زمین، دریا و هوا به طور اتوماتیک به کار گرفته می‌شوند.

اگر چه این مردم از تأسیسات نیرومند جنگی برای دفاع در برابر تهاجم مردمان متخاصم اطراف برخوردار هستند، می‌توان در تحسین از آنان ثبت کرد که بیش از یکصد سال است که این منابع نظامی را در یک جنگ تهاجمی به کار نگرفته‌اند. آنها تا آن نقطه متمدن شده‌اند که می‌توانند بدون گردن نهادن به وسوسه به کار گرفتن نیروهای جنگی خود در تجاوز، به طور قدرتمندانه از تمدن دفاع کنند. از هنگام برقراری کشور متحده قاره‌ای، هیچ جنگ داخلی رخ نداده است، اما در طی دو قرن گذشته این مردم برای شرکت در نه جنگ تدافعی بی‌امان که سه‌تای آن برضد اتحادیه‌های نیرومند قدرتهای کره بوده است، فرا خوانده شده‌اند. اگر چه این ملت از دفاع مکفی در برابر تهاجم همسایگان متخاصم برخوردار است، توجه بسیار بیشتری به آموزش سیاستمداران، دانشمندان و فلاسفه مبذول می‌دارد.

در هنگامی که این ملت با دنیا در صلح به سر می‌برد، کلیه مکانیسمهای تدافعی بسیار به طور کامل در بازرگانی، تجارت و تفریح به کار گرفته می‌شوند. هنگامی که جنگ اعلان می‌شود، تمامی ملت بسیج می‌شود. در سراسر دوره مخاصمات، حقوق نظامی در کلیه صنایع پرداخت می‌شود، و رؤسای کلیه بخشهای نظامی اعضای کابینه فرمانده اجرایی می‌شوند.

## ۱۲- ملت‌های دیگر

اگر چه جامعه و دولت این مردم بی‌همتا از بسیاری جهات از جوامع و دولت‌های ملت‌های یورنیشیا برترند، باید ذکر شود که در قاره‌های دیگر (بازده قاره در این سیاره وجود دارد) دولت‌ها از ملت‌های پیشرفته یورنیشیا به طور آشکار پست‌تر هستند.

همین حالا این دولت برتر در حال طرح ریزی برای برقراری روابط نمایندگی با مردمان پست‌تر می‌باشد، و برای اولین بار یک رهبر بزرگ مذهبی برخاسته است که از فرستادن مبلغین مذهبی به این ملت‌های اطراف

حمایت می‌کند. مانگران این هستیم که آنها همان اشتباهی را مرتکب شوند که بسیاری از دیگران، هنگامی که سعی در تحمیل یک فرهنگ و مذهب بر تریه سایر نژادها کرده‌اند، مرتکب شده‌اند. چه کار شگفت‌انگیزی در این کره می‌توان انجام داد، اگر این ملت قاره‌ای دارای فرهنگ پیشرفته به خارج رود و بهترینهای مردمان همسایه را نزد خود آورد، و بعد از آموزش دادن آنها، آنان را به عنوان فرستادگان فرهنگی نزد برادران تاریک‌اندیش خویش بازگرداند. البته اگر یک فرزند مجستریال به زودی نزد این ملت پیشرفته آید، کارهای بزرگی می‌تواند به سرعت در این کره به وقوع پیوندد.

این شرح امور مربوط به یک سیاره همسایه، از طریق اجازه مخصوص باهدف پیش بردن تمدن و شتاب بخشیدن به تکامل دولتی در یورنیشیا انجام پذیرفته است. مطالب بسیار بیشتری می‌توان نقل کرد که بدون شک موجب علاقه مردم یورنیشیا گشته و کنجکاوی آنان را بر خواهد انگیخت، اما این آشکارسازی محدوده حکم مجاز ما را دربر می‌گیرد.

با این وجود، یورنیشیاییها باید توجه داشته باشند که کره همتای آنها در خانواده سیستانیانه از مأموریت‌های مجستریال و نه اعطایی فرزندان بهشت بهره‌مند گشته است. همچنین مردمان گوناگون یورنیشیا با چنین تفاوت فرهنگی، آن طور که ملت قاره‌ای را از همقطاران سیاره‌ای آن جدا می‌سازد، از یکدیگر منفک نیستند.

باریدن روح حقیقت، بنیاد معنوی را برای تحقق دستاوردهای بزرگ به نفع نژاد بشری دنیای اعطایی فراهم می‌سازد. از این رو یورنیشیا به مراتب برای تحقق فوری تریک دولت سیاره‌ای با قوانین، مکانیسمها، سمبلها، آداب و رسوم و زبان آن آماده‌تر است و اینها تماماً می‌تواند به برقراری صلح جهانی تحت قانون به طور بسیار زیادی کمک کند و می‌تواند به طلوع آینده یک عصر واقعی تلاش معنوی راه برد، و چنین عصری آستان سیاره‌ای به اعصاراوتوپییایی نور و حیات می‌باشد.

[عرضه شده توسط یک ملک صادق نبادان.]